

مقصود از منبع شرع در قوانین موضوعه ایران از منظر فقهی-کلامی

سید علی ربانی موسویان^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۰۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۲۸

چکیده

یکی از منابع تقنینی، شرع است. اما این واژه در متون قانونی همواره در هاله ای از ابهام بوده و به طور دقیق مشخص نیست که مقصود از شرع و حیطة آن کدام است. آیا محدود به کتاب خدا یا اعم از کتاب و سنت نبوی یا اعم از کتاب و سنت معصوم (ع) و یا اعم از کتاب خدا و سنت معصومین (ع) و کتب فقهی است؟ این تحقیق، با جستجو در ادله کتاب و سنت و کلمات فقهای عظام به این نتیجه می رسد که در صدق شارع در وهله نخست بر خدای متعال تردیدی نیست و سپس در صدق آن بر نبی مکرم اسلام (ص) نیز اختلاف قابل توجهی میان فریقین نمی باشد و در صدق این واژه بر اوصیاء معصومین نیز بر اساس فقه امامیه که قوانین موضوعه کشور ایران بر آن استوار است، اشکالی وجود ندارد.

کلید واژه، منبع شرع، شارع، حق تشریح، ولایت بر احکام.

^۱ استادیار و عضو هیات علمی گروه فقه و حقوق اسلامی، واحد اسلامشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اسلامشهر، ایران

a.rabbani110@yahoo.com

مقدمه

واژه شرع در متن قوانین موضوعه، عبارتی آشناست که گاه عین لفظ آن و گاه مفهوم آن توسط قانونگذار به کار گرفته شده و عمدتاً به عنوان منبعی برای تشریح، تعیین و تفسیر، استعمال گشته است. اما متن نوشته های قانونی همواره با ابهامی در مفهوم شرع همراه بوده و مقصود دقیق از آن مشخص نیست. به عنوان نمونه اصل ۱۶۷ قانون اساسی، دادرسی را موظف می نماید تا با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر حکم قضیه را صادر نماید. معقول این است که ((منابع معتبر اسلامی)) ویژه مجتهدان و آگاهان و ((فتاوی معتبر)) مخصوص مقلدین باشد.^۲ بی شک، قسمت اخیر یعنی فتاوی معتبر از موضوع بحث ما خارج است. اما مفهوم قسم نخست یعنی ((منابع معتبر اسلامی)) نیز روشن نیست که آیا مقصود، قرآن و سنت و اجماع و عقل است یا کتاب های اجتهادی که در فقه تدوین شده است یا هر دو؟^۳ و یا قانون مجازات اسلامی در ماده ۱۵، حد را چنین تعریف کرده است، ((حد مجازاتی است که موجب، نوع، میزان و کیفیت اجرای آن در شرع مقدس تعیین شده است.)) اما مشخص نیست مقصود از حد در این ماده، مجازات هایی است که صرفاً در قرآن کریم تعیین شده یا اعم از قرآن و سنت و پیامبر است و یا اینکه شامل سنت معصومین (ع) نیز می شود. همچنین ماده ۱۲۷ قانون مجازات اسلامی مقرر داشته ((در صورتیکه در شرع یا قانون، مجازات دیگری برای معاون تعیین نشده باشد، مجازات وی به شرح ذیل است)) اما مقصود از شرع در این ماده نیز مانند سایر موارد در حاله ای از ابهام است بطوریکه برخی نویسندگان در مقام تحلیل این ماده تصریح نموده اند: ایراد و انتقاد نظری دیگر در خصوص بخش مورد تحلیل از ماده ۱۲۷ اینک به هیچ روی، مراد قطعی قانونگذار از مفهوم و مصداق شرع روشن نیست.^۴ این پژوهش به دنبال آن است تا با تحقیق در منابع معتبر اسلامی و کلمات بزرگان فقهاء با تکیه بر مبانی کلامی شیعی، مقصود از شرع در ماده ۱۵ و ۱۲۷ قانون مجازات اسلامی و منابع معتبر اسلامی مذکور در قسم اول ماده ۱۶۷ قانون اساسی را از منظر فقه امامیه تبیین نماید. قابل ذکر است که مقصود از منابع معتبر اسلامی در ماده مذکور نمی تواند کتاب های اجتهادی تدوین یافته در فقه باشد زیرا این گونه کتاب ها چیزی جز مجموعه فتاوی نگارندگان آنها نیست که در نتیجه مشمول قسم دوم ماده یعنی ((فتاوی معتبر)) خواهد شد. لذا می ماند منابع اربعه فقه یعنی کتاب، سنت، اجماع و عقل. در مورد اجماع نیز همان طور که آخوند در کفایه می فرماید وجه اعتبار اجماع چیزی جز قطع به رای امام معصوم (ع) نیست.^۵ و به تعبیر شیخ انصاری، اجماعی حجت است که کاشف از قول معصوم باشد.^۶

^۲. کاتوزیان، فلسفه حقوق، ج ۲، ص ۴۱۲.

همان، ج ۲، ص ۴۱۳ البته در خصوص این اصل قانون اساسی کتب و مقالاتی نگارش یافته و در رفع ابهام از آن تلاش شده است.^۳

^۴. وطنی و باقری و شعبانی، تحلیل مصداقی - انتقادی جایگاه شرع در تقنین و دادرسی کیفری از رهگذر ارتباط فقه و حقوق، ص ۱۷۰.

^۵. آخوند خراسانی، کفایه الاصول، ج ۲، ص ۳۶۰.

^۶. انصاری، فرائد الاصول، ج ۱، ص ۱۸۵.

بنابراین در فقه امامیه بازگشت اجماع به سنت می باشد. اما در مورد دلیل عقل، نگارنده کتاب مبادی فقه و اصول چنین مقرر نموده که با آن که در اصول عقاید به عقیده جمعی از فقهاء و مجتهدین هیچ دلیل جز دلیل عقلی، کارساز و سودمند نیست ولی در فروع فقهی، دلیل عقل را چندان فعال و موثر نمی یابیم. در نصوص شرعی، چیزی که دلالت بر اعتبار عقل به عنوان یک دلیل داشته باشد وجود ندارد. چنانکه شیخ مفید معتقد است، ((عقل وظیفه ای بیش از فهم نصوص شرعی ندارد و خود قادر به درک حکمی نیست)) پس وی عقل را به عنوان یک دلیل مستقل برای فقه نمی شناخته است. غزالی نیز دلیل عقلی را برای درک حکم واقعی کارساز نمی شناسد. باری در یک جمع بندی از کلمات دانشمندان بزرگ شیعه پیرامون دلیل عقلی می توان گفت، همه محدثان صدر اول با هرگونه دخالت عقل در شرع مخالف بوده و برای عقل در استنباطات فقهی، هیچ ارزش و اعتباری نمی شناختند. از طرف دیگر، گروهی چون صاحب معالم و آخوند خراسانی و بسیاری دیگر از اصولیین، به هیچ عنوان متعرض دلیل عقلی نشده اند و حتی یک کلمه درباره آن سخن نگفته اند و چگونه می توان تصور کرد که چیزی چون عقل به عنوان دلیل فقهی وجود داشته باشد و با بی اعتنایی از کنار آن بگذرند.

نویسنده در نهایت می فرماید، ((اگر کاوشگری از آغاز کتاب طهارت تا پایان کتاب، دیات را که یک دوره فقه کامل است پی جویی کند، در می یابد که در فقه شیعه هیچ فرعی یافت نمی شود که فقهاء فقط به دلیل عقل تمسک نموده و بدان بسنده نموده باشند.)) از سخنان امام خمینی (ره) نیز بدست می آید که معظم له به دلیل عقل چندان اعتراف نداشته اند زیرا به طور حصری می گویند، ((ماخذهای فقه شیعه از کتاب و سنت و اجماع بیرون نیستند.))^۷ اما بنابر نظر کسانی که معتقد به قاعده ملازمه اند (هر چه عقل حکم کند شرع نیز حکم می کند و به هرچه شرع فرمان دهد، عقل نیز فرمان دهد)^۸ نیز باز هم بازگشت حکم عقلی به همان حکم شرع و به تعبیر دیگر به کتاب و سنت است، همان گونه که برخی نویسندگان حقوق تصریح کرده اند، امتیازی که تحلیل فقیهان بر نظر عالمان طرفدار حقوق فطری دارد این است که به نظر ایشان، اعتبار حکم عقلی به لحاظ بدیهی یا فطری بودن آنها نیست، به خاطر دلالتش است که بر وجود احکام شرع دارد یعنی عقل کاشف از این است که شرع نیز همان حکم را می کند و اعتبار قواعد فطری نیز متکی بر شرع است و خود منبع مستقلی محسوب نمی شود.^۹

بنابراین، بازگشت دلیل عقلی نیز مانند دلیل اجماع به کتاب و سنت است و در نتیجه، غیر از دو دلیل کتاب و سنت، دلیل دیگری نمی تواند مقصود از شرع در قوانین موضوعه مذکور باشد. نهایتاً اینکه برائت عقلی را بتوان جزئی از منابع شرع محسوب کرد اما مشکل اینجا است که برائت حکمی ایجابی نداشته و مضمون آن منحصر در عدم تکلیف در صورت عدم بیان است حال آنکه برخی مواد قانونی مانند ماده ۱۵ قانون مجازات نیاز به بیان شارع

^۷. فیض، مبادی فقه و اصول، ص ۴۱-۵۵.

^۸. محقق قمی، قوانین الاصول، ج ۲، ص ۱.

^۹. کاتوزیان، مقدمه علم حقوق، ص ۲۲.

داشته و منبعی را اقتضاء میکند که ایجاباً موجب، نوع، میزان و کیفیت مجازات را تعیین نماید. اما پرسش بعدی که محل اصلی بحث مقاله حاضر است اینکه دایره شرع تا چه اندازه است؟ آیا فقط محدود به کتاب است یا سنت را نیز شامل می شود و اگر سنت را شامل می گردد، سنت چه کسی یا کسانی را شامل می شود؟

برای پاسخ به این سوال به نظر می رسد باید گفت وقتی مقصود از معنای مصدری شرع مشخص می گردد که معنای اسم فاعلی شارع مشخص گردد، به عبارت دیگر، ابتدا باید دید قانون گذار کیست و چه کسی در شریعت حق تقنین دارد تا به تبع آن مشخص گردد، محصول تقنین وی که از آن تعبیر به شرع می شود چیست و حیطه آن کدام است. لذا برای پاسخ به این پرسش ابتدا به بررسی و شناسایی شارع می پردازیم تا به دنبال آن مقصود حاصل گردد.

پیشینه تحقیق

مهاجرانی و همکارانش در مقاله ای تحت عنوان ((تاملی بر مفهوم و جایگاه دین، شرع و فقه در قوانین موضوعه در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران)) در ارتباط بین شرع و حقوق، دیدگاه صاحب المیزان و شاگردش را به چالش می کشد. وی می نویسد: از نظر طباطبائی و مطهری هم شریعت و هم حقوق هر دو از سنخ اعتبارات هستند. و البته ملاک حقایق اعتبارات را ارجاع به واقعیات مبتنی بر فطرت می دانند. بر این اساس راه فهم ثبات یا عدم ثبات احکام، ارجاع نیازهای ثابت یا متغیر است. سپس اضافه میفرماید: نظریه مطروحه هم در مرحله ثبوت و هم در مرحله اثبات و هم در عمل دچار نقصان است و با اشکالات عدیده ای مواجه می باشد.^{۱۰}

علیزاده نجار در مقاله ای تحت عنوان ((تفویض دین، نزاعی حقیقی یا لفظی)) موضوع تفویض امر دین به پیامبر(ص) و امامان(ع) را به بحث می کشد. و ضمن پاسخ با اشکالات کسانی که نظریه حق تشریح برای پیامبر و ائمه را منکر شده اند با بیان اینکه بسیاری از علماء معتقد به تفویض امر دین به معنای حق تشریح بوده اند از این دیدگاه دفاع می کند.^{۱۱}

مفهوم شناسی

شرع در لغت به معنای اظهار، راه روشن، گشودن و شناساندن طریق است.^{۱۲} شریعت به معنای سنت هایی است که خداوند در قالب دین قرار داده و بدان دستور داده^{۱۳} و شارع به معنای شاهراه^{۱۴} و در نهایت از آنجا که شارع اسم فاعل شرع است، جاعل شرع، شرع گذار و مقنن شریعت را شارع گویند.

^{۱۰} مهاجرانی و بیگدلی و اسفندیارپور، تاملی بر مفهوم و جایگاه دین، شرع و فقه در قوانین موضوعه در نظام جمهوری

اسلامی ایران، ص ۶۹.

^{۱۱} علیزاده نجار، تفویض دین، نزاعی حقیقی یا لفظی، ص ۱۸۷.

^{۱۲} راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۴۵۰ و طریحی، مجمع البحرین، ج ۴، ص ۳۵۲.

تشریح خدا و رسول

قدر متقین از شارع مقدس، خدای متعال است چنانکه صاحب هدایه المسترشدين در بحث حقیقت شرعیه با استناد به آیه مبارکه ((لکل جعلنا شرعه و منهاجا)) [مانده، ۴۸] ما برای هر کدام از شما آیین و راه روشنی قرار دادیم. در اصل، شارع را خدای متعال معرفی نموده و می فرماید برخی فقهاء نیز تصریح نموده اند که پیامبر (ص) شارع می باشد^{۱۵} در مرتبه بعدی به وجود مقدس نبی اکرم (ص) نیز بدون اشکال، اطلاق شارع صدق می کند چنانکه قرآن کریم گویای این مطلب است، ((ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا)) [حشر، ۷] آنچه را پیامبر برای شما آورده، انجام دهید و از آنچه شما را باز داشته است خودداری کنید.

در کافی در ذیل این آیه به سند صحیح از امام صادق (ع) روایت نقل می کند: همانا خداوند عزوجل پیغمبرش را تربیت کرد و نیکو تربیت کرد، چون تربیت او را تکمیل نمود، فرمود، تو بر خلق عظیمی استواری سپس امر دین و امت را با او واگذار نمود تا سیاست بندگانش را بعهد گیرد، سپس فرمود، آنچه را رسول برای شما آورده بگیرد و از آنچه شما را نهی کرده باز ایستید. همانا رسول خدا استوار و موفق و موید به روح القدس بود. نسبت به سیاست و تدبیر خلق هیچ گونه لغزش و خطایی نداشت، با آداب خدا تربیت شد. خدای عزوجل نمازهای پنج گانه را دو رکعت دو رکعت واجب ساخت تا ده رکعت شود. سپس رسول خدا (ص) به دو رکعت (ظهر و عصر و عشاء) دو رکعت و به مغرب یک رکعت دیگر افزود و این اضافات با واجب خدای تعالی همدوش گشت به طوریکه ترک آنها جایز نیست... خدای عزوجل تمام این اضافات پیامبر (ص) را اجازه داد و بدین ترتیب، نمازهای یومیه واجب، هفده رکعت شد... و نسبت به دو رکعت نمازی که به واجب خدای عزوجل اضافه فرموده بود به هیچ کس رخصت تقصیر نداد بلکه آن را به طور واجب برایشان ملزم ساخت، و هیچ کس را نرسد که نسبت به آنچه رسول خداوند (ص) رخصت نداد رخصت داده، پس امر رسول خدا (ص) با امر خداوند عزوجل و نهی او با نهی برابر است. بر بندگان لازم است تسلیم او باشند هم چنان که تسلیم خدای تبارک و تعالی هستند^{۱۶}.

صاحب بصائر الدرجات در حدیثی دیگر در ارتباط با حکم مسکرات و طعمه در ارث از امام صادق (ع) نقل می کند: (خداوند سهم واجب هر کس را در قرآن معین نمود و برای جد سهمی قرار نداد، رسول خدا (ص) یک ششم ارث را برای جد قرار داد و خداوند این نظر حضرت را تجویز نمود. و خدای متعال شراب انگوری را به خصوصه حرام فرمود و رسول خدا (ص) اضافه بر آن تمام مست کنندگان را حرام فرمود و خدای متعال تحریم وی را اجازه و امضاء نمود و این است معنای قول خداوند متعال (به رسولش) ((این عطای ماست، منت بگذار

^{۱۳} . واسطی زبیدی، تاج العروس، ج ۱۱، ص ۲۳۷.

^{۱۴} . جر، فرهنگ لاروس، ج ۲، ص ۱۲۳۸ و جوهری، الصحاح، ج ۳، ص ۱۲۳۶.

^{۱۵} . اصفهانی، هدایه المسترشدين، ج ۱، ص ۴۰۸-۴۰۹.

^{۱۶} . کلینی، الکافی الاصول، ج ۱، ص ۲۶۷.

و ببخش یا امساک کن، بدون اینکه بر تو حسابی باشد.) [صاد، ۳۹] هم چنین وی در معنای آیه ((و ما آتاکم الرسول فخذوه و مانهاکم عنه فانتهوا)) از ابو حمزه ثمالی از امام باقر (ع) نقل می کند: آن چه رسول خدا حلال می کند حلال است و آنچه وی حرام می فرماید، حرام می باشد.^{۱۷} در حدیثی دیگر از زراره از امام باقر (ع) نقل شده است: رسول خدا دیه چشم و دیه نفس را تعیین نمود و نبیذ (شراب خرمائی) و هر مست کننده دیگری را نیز حرام نمود. پس مردی پرسید: رسول خدا این احکام را وضع نمود بدون اینکه در مورد آنها چیزی (از جانب خدا) آمده باشد؟ امام علیه السلام فرمودند: آری، تا معلوم شود کسی که رسول خدا را اطاعت می کند از کسی که وی را معصیت می نماید.^{۱۸} در روایات دیگر این موضوع را به ابواب مختلف احکام شرع تعمیم داده است. زراره می گوید از امام باقر (ع) درباره مسایلی از قبیل نماز و ارث و مانند آنها سؤال کردم. در جواب فرمودند: خداوند امر آنها را به رسولش واگذار نموده است.^{۲۰}

وحید بهبهانی در این رابطه می فرماید، ((تفویض احکام به پیامبر به این معناست که آنچه را وی حسن می بیند، اثبات نماید یا آنچه را که وی قبیح می بیند، رد نماید. پس خداوند متعال نیز اثبات و رد وی را اجازه و امضاء می نماید. مانند حکم یک ششم اطعام جد در بحث ارث و اضافه کردن دو رکعت به نمازهای چهاررکعتی و یک رکعت به نماز مغرب و سی و چهار رکعت نافله مستحبی و حرام کردن هر مست کننده هنگام تحریم شراب انگوری.^{۲۱}

صاحب کتاب مصابیح الانوار نیز در این رابطه می نویسد، اخبار در این مضمون فراوان است که محدثون مانند کلینی در کافی و صفار در بصائر و غیر آنها در کتابهایشان نقل کرده اند که خدای سبحان بعد از اینکه پیامبرش را تایید کرد و برگزید و او را در نهایت کمال رساند. احکام شریعت را به وی تفویض نمود و تفویض به این معنا غیر از تفویضی است که فرقه محقه اجماع بر بطلان آن دارند.^{۲۲} فیض کاشانی نیز با اشاره به کثرت اخبار در تفویض امر شریعت، قول به عدم تفویض تشریح را کاملاً باطل دانسته و آن را تکلف خوانده است.^{۲۳}

تشریح امام معصوم

بنا بر بررسی ها، هیچ فردی در این مورد درباره پیامبر اکرم (ص) اشکال نکرده است که حلال و حرام و سایر احکام شرعی به دست آن حضرت سپرده شده و آن بزرگوار می تواند در احکام شرعی کم یا زیاد نماید. به

^{۱۷} . صفارقمی، بصائرالدرجات، ج ۲، ص ۲۶۴.

^{۱۸} . همان، ج ۲، ص ۲۶۷

^{۱۹} . همان، ج ۲، ص ۲۶۹

^{۲۰} . همان، ج ۲، ص ۲۶۶

^{۲۱} . وحیدبهبهانی، الفوائدالرجالیة، صص ۳۹-۴۰.

^{۲۲} . شبر، مصابیح الانوار، ج ۱، ص ۳۶۹.

^{۲۳} . فیض کاشانی، الوافی، ج ۶، صص ۳۲۱-۳۲۲.

همین جهت مواردی هم در این باره نقل شده است از جمله عدد رکعات نمازهای فریضه و نافله و اجناس زکات و ...^{۲۴} اما بعد از خداوند و رسول در مرتبه سوم نوبت به امام علیه السلام می رسد که آیا ایشان نیز واجد این مقام است و بر وی نیز اطلاق شارع می گردد یا خیر؟ نگارنده در پاسخ به این پرسش به دو وجه پاسخ می دهد.

وجه اول، جایگاه ائمه معصومین (امام در علم و اطاعت به منزله پیامبر است)

طبق معارف شیعی، ائمه معصومین (ع) از نظر علم و اطاعت به منزله رسول خدا (ص) هستند و وارثان علوم نبوی می باشند و به تعبیر قرآنی نفس رسول خدا و به عبارت دیگر، تکرار پیامبر و ادامه رسالت و صاحب تمام مقامات و منازل وی به استثنای نبوت می باشند. لذا این جایگاه نیز مستثنی نبوده و در تفویض امر شریعت با رسول خدا (ص) شریک می باشند. احادیث فراوانی بر این موضوع دلالت دارد که به برخی از آنها اشاره می گردد.

امام صادق (ع) می فرمایند: کمترین میزان در معرفت و شناخت امام این است که او همتای پیامبر (ص) جز در مقام نبوت است و وارث او می باشد و اینکه اطاعت از وی در حقیقت اطاعت خدا و اطاعت از رسول خدا است و اینکه در تمام امور باید تسلیم محض نسبت به امام بود و آنها را به وی ارجاع داد و نظر ایشان را گرفت. و آنگاه یک یک ائمه بعد از رسول خدا تا امام زمان (ع) را نام می برند.^{۲۵}

هم چنین از آن حضرت در کافی نقل شده: ما اهل بیت (ع) در امر و فهم و حلال و حرام جاری و مجرای هم هستیم (حکم واحد داریم)^{۲۶}. در ذیل آیه ((ما آتاکم الرسول فخذوه و مانهاکم عنه فانتهوا)) نیز از آن امام همام (ع) نقل شده که پس از اینکه می فرماید خدای متعال امر دین اش را به رسولش تفویض نمود اضافه می نماید، ((فما فوض الله الی رسوله (ص) فقد فوضه الینا)) آنچه را خدای متعال به رسولش تفویض نمود پس به ما اهل بیت نیز تفویض نمود^{۲۷} هم چنین در ادامه حدیث تفویض امر دین به پیامبر (ص)، در روایاتی دیگر، تفویض امر دین در خصوص امیر مومنان (ع) وارد شده. ((.... سپس فرمود پیامبر امر را به علی (ع) تفویض نمود و را امین قرار داد پس شما (شیعیان) پذیرفتید و سایر مردم انکار نمودند. به خدا قسم ما (اهل بیت) دوست می داریم وقتی سخن میگوییم شما سخن بگویید و زمانیکه سکوت میکنیم شما نیز سکوت کنید. و ما واسطه بین شما و خداییم. خدا برای هیچ کس در مخالفت با امر ما خیری قرار نداده است.))^{۲۸} که بر اساس روایات و اصل فوق الذکر، سایر ائمه اطهار (ع) نیز جاری مجرای آن حضرت در علم و طاعت می باشند. در این رابطه، ادله عام متفق فریقین نیز موجود است از جمله حدیث نبوی متواتر منزلت خطاب به امیر مومنان علی (ع)، ((انت منی

^{۲۴} . میلانی، بایشوایان هدایتگر، ج ۱، ص ۳۷۶.

^{۲۵} . خزاززازی، کفایه الاثر، ص ۲۶۲.

^{۲۶} . کلینی، الکافی الاصول، ج ۲، ص ۲۲.

^{۲۷} . همان، ج ۲، ص ۸.

^{۲۸} . همان، ج ۲، ص ۲.

بمنزله هارون من موسی الا انه لانی بعدی)) صاحب کتاب استیعاب درباره سند این حدیث می گوید، ((این حدیث از استوارترین احادیث و صحیح ترین آنهاست.))^{۲۹} و صاحب شواهد التنزیل از قول استادش، حافظ ابو حازم برای آن پنج هزار سند یاد می کند.^{۳۰} این حدیث تمامی منازل و مقامات پیامبر گرامی اسلام را به استثنای نبوت برای امیرمومنان علی (ع) اثبات می نماید که از جمله آنها، منزلت تشریح و تفویض احکام است.

وجه دوم، ائمه صاحب ولایت مطلقه اند

ولایت یعنی اذن در تصرف که اقسامی دارد، ۱- ولایت در مورد کون (هستی)، از این ولایت به ولایت تکوینی تعبیر می شود. ۲- ولایت در مورد اموال و اشخاص، از این ولایت به ((ولایت تشریحی)) تعبیر می شود؛ ۳- ولایت در خصوص احکام شرعی، از این ولایت به ولایت بر احکام، تفویض الاحکام، یا ولایت بر تشریح تعبیر می شود.^{۳۱} ابتداء به معرفی مختصر هر یک از ولایت مذکور پرداخته و آنگاه شرح استدلال را مبتنی بر نوع سوم ولایت مطرح می سازیم.

۱- ولایت تکوینی،

آیات متعددی در قرآن کریم به این نوع از ولایت اشاره دارد و در واقع آن را تفسیر مقام امامت میدانند. صاحب تفسیر المیزان ذیل آیه ((وجعلناهم ائمه یهدون بامرنا و ...)) [انبیاء ۷۳] می فرماید، هدایت به امر، مفسر معنای امامت است. آنگاه در توضیح این مقام اینگونه توضیح میدهد، این نوع از هدایت که خدا آن را از شئون امامت قرار داده، هدایت به معنای ارائه طریق نیست زیرا خدای سبحان، ابراهیم علیه السلام را وقتی امام قرار داد که قبل از آن وی را نبی قرار داده بود - چنانکه این مطلب را در تفسیر آیه (انی جاعلک للناس اماما) توضیح داده ایم- و نبوت نیز از هدایت به معنای ارائه طریق منفک نمی باشد، لذا برای مقام امامت هدایت اضافه ای باقی نماند (که به ابراهیم بعد از نبوت عطا شد) مگر هدایت به معنای ایصال به مطلوب، و این نوع از هدایت در واقع نوعی تصرف تکوینی در نفوس است با سیر دادن آنها در کمالات و انتقال دادن آنها از مقامی معنوی به مقامی دیگر. و چون این هدایت، تصرفی تکوینی و عملی باطنی است پس مراد از امریکه با آن هدایت صورت می گیرد نیز امر تشریحی اعتباری نخواهد بود بلکه همان امری است که این قول خدای متعال آن را تفسیر می کند، ((انما امره اذا اراد شیئا ان یقول له کن فیکون فسیحان الذی بیده ملکوت کل شیء)) [یس ۸۳] آنگاه اضافه میفرماید و چون امام علیه السلام هدایت به امر میکند پس خود اولاً قبل از دیگران از آن بهره مند است و از جانب او این هدایت به سایر مردم بر حسب اختلاف مراتبشان انتشار می یابد. پس امام رابط و واسطه بین مردم و پروردگارشان در اعطای فیوضات باطنی و اخذ آنها است همانطور که پیامبر رابط و واسطه بین مردم و

^{۲۹}. ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۳، ص ۱۰۹۷.

^{۳۰}. حاکم حسکانی، شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۹۵.

^{۳۱}. میلانی، بایشوایان هدایتگر، ج ۴، ص ۲۱۳.

پروردگارشان در اخذ فیوضات ظاهری یعنی شرایع الهی است که به وسیله وحی به وی نازل شده و میان مردم انتشار میدهد.^{۳۲}

آیت الله خوئی در ارتباط با این نوع ولایت می فرماید، هیچ اشکالی در ثبوت ولایت تکوینی برای مقام عصمت نیست. همه مخلوقات به مقام عصمت بازمی گردند. بلکه همه آنها برای ائمه (ع) خلق شده اند و خداوند متعال به ائمه (ع) قدرت داده است تا بر کائنات و خلائق تصرف کنند و آنها واسطه پیدایش مخلوقات هستند. این مطلب چنان واضح و ثابت است که نیازی به اطاله کلام ندارد.^{۳۳}

ابن ابی الحدید معتزلی در شرح نهج البلاغه در ذیل عبارت ((انا صنائع ربنا و الناس بعد صنائنا)) در توضیح این کلام، عباراتی را ذکر می کند که در واقع، تبیینی از مقام ولایت تکوینی اهل بیت (ع) است، این کلام از امام معصوم (ع) کلام بزرگی و از هر کلامی بالاتر است و معنای آن فوق تمام معانی است. امیر مومنان (ع) می فرماید، ((کسی از افراد بر ما، محمد و آل محمد نعمتی ندارد و احدی بر ما تفضلی ندارد یعنی ما مدیون کسی نیستیم، بلکه هر چه ما داریم نعمت های خداوند متعال است که به ما ارزانی داشته است و بین ما و خداوند متعال، واسطه ای نیست، هر چه داریم مستقیم از خداوند متعال است. خداوند متعال از راه دیگری به ما نعمت نداده است. پس ما ساخته و پرداخته خداوند متعال هستیم، هر چه داریم به طور مستقیم از اوست، سایر افراد بشر، همگی سر سفره پیامبر و اهل بیت او هستند. ما واسطه بین مردم و خداوند هستیم. پس هر چه مردم دارند به برکت ما، از طریق ما و به وساطت ماست. به عبارت دیگر، پیامبر اکرم (ص) و ائمه (ع) که پیامبر، آقا و پدر آنهاست، به یک دست از خداوند متعال می گیرند و به دست دیگر، به مردم می رسانند، گیرنده و رساننده آنها هستند.)) وی در نهایت می گوید، ((این مقام جلیلی است که ظاهرش آن چیزی بود که شنیدی و باطنش این است که آنها بندگان خدایند و مردم بندگان آنها هستند.))^{۳۴}

۲- ولایت تشریحی

مقصود از ولایت تشریحی این است که مقام عصمت نسبت به مال و جان مومنان اولویت دارد. این مطلب نیز از قرآن مجید است که می فرماید، ((النبی اولی بالمومنین من انفسهم)) (احزاب، ۶) پیامبر به مومنان از خودشان سزاوارتر است. این آیه دلالت دارد بر وجوب اطاعت مطلقه پیامبر اکرم (ص) چه در رابطه با نفس مثل این که ایشان به عده ای امر کنند که امروز به شما واجب است که برای جنگ، صلح یا امر دیگری حرکت کنید. و چه در رابطه با اموال مثل اینکه اگر ایشان صلاح دانستند که شخصی، خانه اش را به شخص معین دیگری بفروشد یا رایگان، خانه را به شخص معینی بدهد، باید اطاعت کند. به آنچه گفته شد، همه علماء در ذیل این آیه مبارکه، در تفاسیر شیعی و سنی تصریح

^{۳۲} طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص ۳۰۴.

^{۳۳} خوئی، مصباح الفقاهه، ج ۳، ص ۲۷۹.

^{۳۴} ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۵، ص ۱۹۴.

کرده اند؛ هیچ اختلافی وجود ندارد.^{۳۵} در غدیر خم نیز پیامبر اکرم (ص) در ضمن خطبه ای با اشاره به آیه مذکور خطاب به جمع حاضر فرمودند، ((الست اولی بکم من انفسکم؟)) (آیا من از جان شما نسبت به شما اولی نیستم؟) همگی پاسخ مثبت دادند. آنگاه آن حضرت فرمودند، ((فمن کنت مولاه فهذا علی مولاه)) (پس هر کس که من مولای او هستم، این علی مولای اوست). بنابراین با کنار هم گذاشتن آن آیه و این حدیث متواتر نتیجه می شود، ((علی اولی بالمومنین من انفسهم)) یعنی به حکم قرآن و سنت قطعی نبوی، امیر مومنان (ع) نیز صاحب ولایت تشریحی است و همان طور که گذشت، سایر ائمه علیهم السلام نیز جاری مجرای آن حضرت می باشند.

میرزای نائینی در رابطه با ثبوت ولایت تشریحی برای ائمه علیهم السلام و معنای آن می فرماید: ((ولایت تشریحی الهی از جانب خداوند سبحان و تعالی برای آن ها (ائمه) در عالم تشریح ثابت است و این ولایت به معنای وجوب تبعیت و پیروی از آنها در همه چیز می باشد و اینکه آنها شرعا نسبت به مردم در همه امورشان از جان و مالشان اولی به خودشان می باشند.))^{۳۶}

شیخ انصاری نیز می فرماید بعد از تتبع و تامل از ادله اربعه چنین استفاده می شود که برای امام علیه السلام، سلطنت مطلق نسبت به رعیت از جانب خداوند متعال می باشد و اینکه تصرفات امام علیه السلام بر رعیت مطلقا نافذ است و وی این مطلب را اجماعی می داند.^{۳۷}

اولی الامر و به تعبیر دیگر ولی امر عقلا و نقلا منحصر در مقام عصمت بوده و از عناوین اختصاصی معصومین است. فخر رازی ذیل آیه ((یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم)) [نساء ۵۹] از اطلاق امر به اطاعت از اولی الامر، معصوم بودن آنان را نتیجه گرفته است زیرا امر به اطاعت مطلق و بی قید و شرط از اولی الامر غیر معصوم، مستلزم اجتماع نقیضین خواهد بود چرا که اگر اولی الامر معصوم نباشد چه بسا به معصیت فرمان دهد در آن صورت اطاعت از وی هم واجب است هم حرام، از آن جهت که اطاعت از اولی الامر به صورت مطلق واجب است باید از دستور وی اطاعت کرد و از آن جهت که به معصیت امر کرده نباید از او اطاعت کرد.^{۳۸} به عبارت دیگر اگر ولی امر معصوم نباشد ممکن است فرمان او بر خلاف فرمان خدا و رسول باشد که در این صورت امر به اطاعت خدا و پیغمبر، و امر به اطاعت ولی امر، امر به ضدین خواهد بود و محال است.^{۳۹} در منابع متعدد روایی نیز از حضرات معصومین علیهم السلام ذیل آیه مذکور وارد شده، ((فهو لنا اهل البیت خاصه دون غیرنا، اولی

^{۳۵} . میلانی، بایشوایان هدایتگر، ج ۴، ص ۲۲۳.

^{۳۶} . میرزای نائینی، المکاسب و البیع، ج ۲، ص ۳۳۲.

^{۳۷} . شیخ انصاری، المکاسب، ج ۳، ص ۵۴۸.

^{۳۸} . فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۱، ص ۱۴۴.

^{۳۹} . وحید خراسانی، آشنایی با اصول دین، ص ۱۰۶.

الامر به ما اهل بیت اختصاص دارد نه غیر از ما))^{۴۰} بر همین اساس بنیانگذار انقلاب اسلامی دیدگاه شیعه را در رابطه با امام و اولی الامر اینگونه بیان میفرماید: شیعیان که پیروان علی علیه السلام هستند میگویند که امامت را باید خدا تعیین کند بحکم خرد و خلفا و سلاطین لایق آن نیستند و علی و اولاد معصومین او، اولی الامرند که خلاف گفته های خدا هیچگاه نگفته و نگویند و این نیز به تعیین پیغمبر اسلام است.^{۴۱} بر همین اساس عنوان "اولامر" یکی از امتیازات اهل بیت محسوب شده و از موجبات برتری آنها به دیگران به شمار رفته و خدای متعال توسط آن، منزلت آنها را به ما شناسانده است و در ادعیه ماثوره به واسطه آنها فرج و گشایش در امور خواسته میشود که خود تاییدی بر انحصار این عنوان بر ایشان است. اللهم صل علی محمد و آل محمد و الامر الذین فرضت علینا طاعتهم و عرفتنا بذلک منزلتهم ففرج عنا بحقهم فرجا عاجلا قریبا کلمح البصر...^{۴۲}

۳- ولایت در احکام

مقصود از ولایت در احکام، این است که آیا معصوم از جانب خداوند متعال ماذون است که در احکام شرعی تصرف نماید یا خیر؟ عبارت روشن تر آن که آیا معصوم در مورد احکام تنها نقش رابطه میان ما و خدای متعال دارد و احکام را از طریق پیامبر و پدرانیش اخذ کرده و به ما انتقال می دهد یعنی آیا صرفا نقش ناقل و راوی حکایت کننده و مبلغ را دارد یا اینکه علاوه بر آن نقش مشرع و مقنن نیز دارد؟ که در صورت دوم، اطلاق عنوان شارع بر وی صحیح و تمام می باشد.

با توجه به مقدمات و تعاریفی که از دو نوع ولایت تکوینی و تشریحی گذشت و ثبوت آنها برای ائمه روشن شد، حال می توان گفت، چگونه می شود که معصوم (ع) به اذن خداوند متعال در کل کون تصرف کند و در اموال و انفس تصرف نماید ولی در احکام شرعی که سلسله امور اعتباری هستند از ناحیه شارع مقدس، اذن در تصرف نداشته باشد؟

عبارت زیارت جامعه کبیره که متنا و سندا اصح زیارات است در مورد راه آشکار ساختن احکام توسط معصومین چنین است، ((المظهرین لامر الله و نهیه))^{۴۳} آشکارکنندگان امر و نهی الهی. و واضح است که مفهوم (اظهار) اعم از مفاهیم نقل، روایت، حکایت و ابلاغ است و الامی فرمود، ((الناقلین یا الراوین یا المبلغین لامر الله)) هم چنین این واژه اوسع از واژه های (شرح) و (تفسیر) است لذا فرمود ((المفسرین یا الشارحین لامر الله)) بنابراین این واژه خود قرینه ای است بر اینکه ظهور حکم الهی توسط معصوم اعم است از نقل و تقنین، به این نحو که آنچه را که تشریح می سازد نیز از جانب خدای متعال امضاء و مجاز می گردد و این نحوی از اظهار حکم الله است. شکی نیست که ائمه علیهم السلام دارای

^{۴۰}. طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۲۳۴.

^{۴۱}. خمینی، کشف الاسرار، ص ۱۱۲.

^{۴۲}. حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۸۵.

^{۴۳}. شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۴۲.

دو جهت هستند، ۱- علم به ملاکات احکام؛ ۲- عصمت. پس وقتی ائمه دارای این دو جهت که هم معصوم و هم عالم به مصالح و مفاسد باشند، هیچ بعدی ندارد که خداوند متعال به آن بزرگواران نسبت به احکامش - که یک سلسله اعتبارات هستند - اذن در تصرف داده باشد.^{۴۴}

از بهترین ادله بر داشتن ولایت ائمه در احکام، تحقق آن در خارج است. کلینی در فروع کافی باب حدود به سند خود از امام صادق (ع) نقل می کند که از آن حضرت درباره چگونگی تازیانه زدن پیامبر در مورد شارب خمر سوال شد. امام (ع) در پاسخ فرمود: آن حضرت بانعال (شارب خمر را) می زد و هر بار که شراب خواری را می آوردند بر آن می افزود و سپس مردم پیوسته می افزودند تا اینکه بر هشتاد ضربه توقف نمود. و این تعداد را علی (ع) به عمر گوشزد نمود.^{۴۵} البته قابل ذکر است حتی اگر امام علیه السلام صرفاً مبلغ و مبین هم بود به جهت حائز بودن مقام عصمت باز هم کلامش حجت است اما سخن در اینجا است که امام تنها کسی است که حق تصرف در شریعت و احیاناً قبض و بسط آن را دارد به خلاف سایر آحاد اعم از مجتهد و غیر مجتهد که حیطه کار آنها در فهم کلام معصوم و ابلاغ محدود می گردد.

دیدگاه فقهاء و محققین در مورد موضوع ولایت ائمه در احکام

نظر صاحب جواهر،

صاحب جواهر در کتاب ارزشمند خود جواهر می فرماید شهید ثانی در مسالک فرموده که خاصه و عامه روایت کرده اند در زمان رسول خداوند (ص) شارب خمر را با دست می زدند و حد شرب خمر معین نشده بود، پس در زمان عمر، وی در مورد حد آن از امیر مومنان (ع) مشورت گرفت و آن حضرت، او را به هشتاد ضربه اشاره نمودند و این تقدیر از جانب امیر مومنان (ع) از باب تفویض جایز در احکام برای ائمه علیهم السلام است.^{۴۶}

نظر صاحب حدائق،

صاحب حدائق در باب منزوحات بئر می فرماید، برخی از محققین از محدثین معاصر، احتمال داده اند این اختلاف در مقدار (منزوحات بئر) از باب تفویض خصوصیات (احکام) به ائمه علیهم السلام باشد به جهت اخبار فراوانی که متضمن تفویض خصوصیات زیادی از احکام به ائمه علیهم السلام می باشد همان طوری که به رسول خدا (ص) تفویض شده بود.^{۴۷}

نظر علامه مجلسی،

^{۴۴} . میلانی، بایشوایان هدایتگر، ج ۲، ص ۳۸۴.

^{۴۵} . کلینی، الکافی الفروع، ج ۹، ص ۵۳۲.

^{۴۶} . نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۴۵۷.

^{۴۷} . بحرانی، حدائق الناظره، ج ۱، ص ۳۶۵.

بر جمیع اشیاء، اطاعت ائمه را واجب نمود حتی جمادات آسمانی و زمینی مانند شق القمر و تسبیح سنگ ریزه و امثال آنها که بی شمارند و امور آنها از حلال کردن و حرام کردن و عطا و منع کردن همگی را به ائمه تفویض نمود.^{۴۸}

نظر آیت الله جوادی آملی

جوادی آملی در توضیح ((مهبط الوحی)) در زیارت جامعه کبیره با استناد به آیه ((و انفسنا و انفسکم)) [آل عمران ، ۶] نتیجه ای مشابه با علامه مجلسی می گیرد با این استدلال که چون نفوس معصومین به مانند نفس پیامبر (ص) هستند و همان جایگاه را دارند ، وحی در هر یک از موارد زیر می تواند به ائمه نازل شود، وحی در شب قدر ، وحی برای اطلاع از غیب ، وحی برای اطلاع از حوادث آینده یا کسب آرامش (وحی تسدید) و وحی تشریحی.^{۴۹} در واقع ، ایشان وحی به ائمه را شامل اقسام وحی دانسته و می گوید ، چنانکه ممکن است مراد از آن ، اعم از وحی تشریحی، وحی تسدید، اخبار غیبی و امثال آن می باشد که بر همه معصومان نازل می شود و اختصاص به رسول اکرم (ص) ندارد.^{۵۰}

روایات ده گانه تفویض به طور ضمنی به مشابعت شئون ائمه در تشریح به پیامبر اشاره دارد . از این منظر، آیت الله جوادی از چنین تشریحاتی که بر اهل بیت (ع) جاری می شود به ((فرض المعصوم)) نیز یاد می کند. فرض المعصوم از آن جهت است که معصومین ، جزء مخلصین هستند به گونه ای که شیطان نمی تواند آن ها را فریب دهد. علاوه بر آن، اهل بیت در مسیر وحی هستند و خداوند ایشان را وراثت پیامبر در امور تشریحی قرار داده و تمامی معارف قرآن اعم از تفسیر و تاویل قرآن ، ظاهر و باطن و حقایق قرآن را به ایشان یاد داده است. ایشان با استناد به سیزده باب از کتاب کافی و آیه ((یا آدم انبئهم باسمائهم)) (۲۳ سوره بقره) ، معتقد است تمامی علوم و حقایق عالم از طرف خداوند با واسطه یا بی واسطه به معصومین (ع) اعطاء شده است . این علوم می تواند شامل علم به امور دینی و تشریحات نیز باشد و اعطای این علم می تواند مقدمه ای برای تفویض تشریح از سوی خداوند به معصومین باشد.^{۵۱}

بررسی آثار تفصیلی آثار ایشان (آیت الله جوادی آملی) به خصوص جلسات تفسیری ایشان در سال های اخیر این نتیجه را در پی دارد که استاد با توجه به ارتباط بین نظام تشریح و تکوین و وحی دائمی از سوی خداوند به معصومین که شامل وحی تشریحی به ایشان نیز می شود - و همچنین مقام والای معصومین و خلقت ایشان در کل نظام عالم و نقش بنیادی ایشان در نظام تشریح، معتقد به تفویض پذیری تشریح چه در محدوده ولایت در تشریح و

^{۴۸} . مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۳۴۱.

^{۴۹} . جوای آملی، ادب در فنای خوبان، ج ۱، صص ۱۴۰-۱۴۱.

^{۵۰} . وحیدبهبانی، الفوائد الرجالیه، ص ۴۰.

^{۵۱} . همان، ص ۴۱.

چه در محدوده ولایت بر تشریح است و می توان وی را از موافقان این امر به شمار آورد، تا جایی که با توجه به ارائه مفاهیم اولیه در کل آثار ایشان درباره این مبحث، تغییر نظر از مخالفت با تفویض تشریح به معصومین به موافقت با آن امری است که از ابتدا قابل پیش بینی بوده است.^{۵۲}

نظر آیت الله نمازی شاهردوی

ایشان که از معتقدان مقام تشریح برای معصومین است، می فرماید، ((اگر خداوند و پیغمبر در چیزی حکم به وجوب یا حرمت یا حلیت فرموده و درباره آن تضییق ننموده اند (یعنی حکم کاملاً محدود و معین در وجوب یا حرمت آن صادر نکرده اند) ائمه (ع) به امر پروردگار و فرمان حضرت رسول (ص) می توانند به طور الزام یا غیر الزام در آن، امر و نهی بنمایند.^{۵۳}

نظر برخی از نویسندگان علم حقوق

استاد کاتوزیان در رابطه با سنت پیامبر (ص) می نویسد، سنت پیامبر تنها نقش تفسیری احکام قرآن را ندارد بلکه مکمل آن نیز هست یعنی در مواردی که در کتاب، حکمی وجود ندارد به عنوان منبعی اصیل قاعده وضع می کند. اصالت سنت در وضع حکم مبتنی بر دو مقدمه است، ۱- حکم تمام روابط اجتماعی را در قرآن نمی توان یافت یا دست کم تفصیل آن دیده نمی شود. ۲- پیامبر از خود سخنی به هوی نمی گوید، (ما ینطق عن الهوی) از جمع دو مقدمه این نتیجه گرفته می شود که پیامبر در لباس شارع قاعده وضع می کند و باید از او اطاعت کرد (اطیعوا الرسول)^{۵۴}

وی در مورد سنت معصومین نیز می نویسد، ((معصومان برگزیده خداوند به منظور تبلیغ احکام دین پس از پیامبرند. همان گونه که پیامبر از طریق وحی به احکام الهی دست می یابد، معصومان نیز از راه الهام یا امانت و تلقی از معصوم پیش از خود به آن احکام می رسند. در نتیجه، باید پذیرفت که اعتبار بیان آنان تنها به لحاظ اطمینان به نقل سنت رسول یا قدرت استدلال و اجتهاد گوینده نیست، به دلیل این است که خود، مصدر تشریحند و آنچه در گفتارشان درباره نقل حدیث از پیامبر دیده می شود برای تایید گفته خود و اقناع دیگران است.^{۵۵} عبارت اخیر نویسنده برگرفته از کلام مرحوم مظفر است آنجا که می فرماید، ((بل هم انفسهم مصدر للتشریح))^{۵۶}

دفع اشکال

^{۵۲} پورروستایی و مظاهری، بررسی تفویض تشریح به پیامبر و ائمه از دیدگاه آیت الله جوادی آملی، ص ۴۲.

^{۵۳} نمازی شاهردوی، اثبات ولایت، ص ۲۴۸.

^{۵۴} کاتوزیان، فلسفه حقوق، ج ۲، ص ۴۳۷.

^{۵۵} همان، ج ۲، ص ۴۴۰.

^{۵۶} مظفر، اصول الفقه، ج ۲، ص ۱۱۲.

بدین ترتیب، مشخص شد که امام علیه السلام نیز مانند پیامبر و خدا شارع بود و پس از اینکه روشن شد مقام شارع منحصر در چه کسانی است، حیثه شرع نیز مشخص می‌گردد و هر آنچه از خدا و رسول و امام علیه السلام صادر گردد محدوده شرع است و در یک کلام مقصود از شرع، کتاب خدا و سنت معصوم علیه السلام است. تنها می‌ماند یک اشکال و آن هم اینکه شاریت امام علیه السلام با احادیثی چون ((حلال محمد(ص) تا روز قیامت حلال و حرام وی تا روز قیامت حرام است، غیر از این نمی‌باشد و نمی‌آید.))^{۵۷} منافات دارد. پاسخ این است که این منافات در ظهور ابتدایی است و به آن پاسخ داده شده به اینکه مقصود از جواز تشریح توسط امام (ع) در موسعات است نه در مضیقات. به این توضیح که تکالیف شرعی را در مقام جعل و تشریح به دو گونه مضیق و موسع تقسیم نموده اند و مضیقات، احکامی هستند که جعل و صدورش از ناحیه خداوند تمام شده باشد یعنی حرمت یا حلیت و یا وجوب آن با تمام حدود و ثغورش مشخص شده باشد اما موسعات مواردی هستند که تصریح به حرمت یا حلیت آن‌ها نشده یا مجال برای توسعه حکم و موضوعات آن وجود داشته باشد و امام علیه السلام در قسم اول تصرف نمی‌نماید و آنچه را امام، اذن در تصرف یافته است، قسم دوم است^{۵۸} و روایات باب حرام و حلال محمد (ص) تا قیامت حرام و حلال است مربوط به مضیقات احکام اند و روایاتی که مربوط به تفویض احکام به ائمه می‌باشند مربوط به موسعات احکام اند و این گونه بین روایات جمع می‌گردد.

نتیجه گیری

از مباحث گذشته چنین نتیجه می‌شود که مقصود از شرع در قوانین موضوعه ایران از منظر فقهی کلامی غیر از دو دلیل کتاب و سنت نمی‌تواند باشد. در مورد کتاب، اتفاق کل است و در مورد سنت نیز آیاتی چند از قرآن کریم مانند ((ما آتاکم الرسول فخذوه)) به ضمیمه تفسیر اهل بیت علیهم السلام گواه بر نوعی طاعت و معصیت مستقل برای رسول خدا (ص) و در نتیجه، امر و نهی تشریحی نه تبلیغی برای آن حضرت است (به تعبیر دیگر، امر و نهی جعلی نه کشفی (از تشریح الهی)). طبق احادیث، آن حضرت، در مواردی نیز به این امر اقدام نموده است مانند اضافه کردن رکعات دو تائی در نمازهای رباعی و تعیین سدس ارث برای جد و تعیین حرمت بر تمامی مسکرات. البته این احکام نیز با وحی ثابت شده است الا اینکه به تعبیر ملاعلی کنی، صاحب توضیح المقال در این موارد، وحی تابع و مجیز (تشریح و رای نبی) است.

در احادیث تصریح شده است به این که این نوع از اوامر و نواهی رسول خدا (ص) نیز موافق امر و نهی خداوند است و هیچ کس حق ندارد نسبت به آنچه حضرت رخصت نداده، رخصت دهد و بر همگی لازم است همان گونه که تسلیم فرامین خداوند، تسلیم فرمان آن حضرت نیز باشند. در ثبوت این مقام که از آن تعبیر به ولایت بر احکام می‌گردد برای رسول خدا (ص) اختلاف قابل توجهی میان فریقین نیست. از طرفی با توجه به مبانی فقهی و کلامی امامیه که امام معصوم (ع) را در علم و اطاعت و تمامی منازل غیر از نبوت، عدل و کفو و وارث پیامبر

^{۵۷}. کلینی، الاصول الکافی، ج ۱، ص ۵۸.

^{۵۸}. علیزاده نجار، تفویض دین نزاع حقیقی یا لفظی، صص ۱۹۵-۱۹۷.

و به منزله جان وی می دانند، این مقام نیز برای امام علیه السلام ثابت خواهد بود. هم چنین از آنجا که امام صاحب مقام ولایت در تکوین است به طریق اولی صاحب مقام ولایت بر احکام - که مربوط به امور اعتباری است - خواهد بود. چنانکه ظاهر اخبار باب تفویض هم، تشریح احکام واقعی است نه نقل تشریح. بر تحقق و ظهور این مقام در خارج توسط ائمه علیهم السلام اخباری نیز وارد شده مانند تشریح حد شرب خمر توسط حضرت امیر مومنان (ع) و یا تبیین برخی احکام جدید توسط امام زمان (ع) هنگام ظهور که آن احکام را قبل از ایشان، هیچ یک از اجداد معصومان تا رسول خدا بیان نفرموده اند.

بنابراین، حکم امامان معصوم علیهم السلام، حکم مساله گو نیست و آن بزرگواران، تنها ناقل و حاکی و راوی احکام از پدر و اجداد و رسول خدا (ص) نمی باشند بلکه علاوه بر آن، از جانب خدای متعال ماذون اند که خود احکامی را تشریح نموده و خدای متعال آنها را امضاء و محتوم می نماید. اما مقام تشریح از آنجا که طبق احادیث مذکور به کسانی اختصاص دارد که تحت تربیت و تادیب مستقیم ذات ربوبی قرار داشته و در این مسیر به کمال رسیده و صاحب خلق عظیم گشته و موید به روح القدس بوده و مسدد و موفق از جانب پروردگار می باشند به گونه ای که هیچ لغزش و خطایی در آنان راه ندارد و در یک کلام معصوم می باشند، در انحصار ذوات مقدس معصومین است و از آنها به احدی تجاوز نمی کند. مخصوصا که تشخیص موسعات احکام از مضیقات آن که علم به آن لازمه مقام ولایت بر احکام می باشد نیز چه بسا از غیر معصوم ممکن و مقدور نباشد. در تایید این معنا است سخن برخی از معاصرین فقهاء: هیچ حادثه ای نیست که، در آن نص وارد نشده باشد وامری که، خالی از حکم باشد وجود ندارد و همانا دین، اصول و فروعش به گونه ای کامل شده که، جایی برای تشریح شخصی باقی نمانده... بنا براین، در مکتب اهل بیت (علیهم السلام) برای کسانی که، پیرو آنان هستند فراغ قانونی وجود ندارد؛ بلکه هر چیزی که، مورد نیاز امت اسلام تا روز قیامت باشد اعم از زندگی فردی، اجتماعی، مادی و معنوی درباره ی آن حکم الهی وارد شده است؛ پس فراغ و خلا وجود ندارد؛ بنا براین جایی برای تشریح فقیه و غیر آن باقی نمی ماند.^{۵۹}

التهایه بعد از آنکه محدوده شارع به خدا و رسول و اوصیاء معصومش محدود و مشخص شد، معنای شرع در قوانین موضوعه ایران نیز که تابع فقه امامیه است در قرآن و سنت که قول و فعل و تقریر معصومین است؛ معین می گردد

منابع.

قرآن کریم

الف - کتب

[۱] آخوند خراسانی، محمد کاظم (۱۳۸۶ ش)، کفایه الاصول، قم، انتشارات دارالفکر، چاپ اول.

^{۵۹}. مکارم شیرازی، انوارالفقاهه، ج ۱، ص ۵۵۴.

- [۲] ابن ابی الحدید، ابوحامد عبدالحمید معتزلی (۱۳۷۸ ش)، شرح نهج البلاغه، بی جا، دار احیاء الکتب العربیه، چاپ اول.
- [۳] ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله (۱۴۱۲ ق)، الاستیعاب، بیروت، دارالجلیل، چاپ اول.
- [۴] اصفهانی، محمدتقی نجفی (۱۴۲۰ ق)، هدایه المسترشدین، قم، موسسه نشر اسلامی، چاپ اول.
- [۵] انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۶ ق)، فرائد الاصول، قم، موسسه النشر الاسلامی، چاپ پنجم.
- [۶] بحرانی، شیخ یوسف بن احمد (۱۳۶۳ ش)، حدائق الناضره، قم، موسسه نشر اسلامی.
- [۷] جر، خلیل (۱۳۷۶ ش)، فرهنگ لاروس، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ هشتم.
- [۸] جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۰ ش)، ادب در فنای مقرران، قم، مرکز نشر اسراء.
- [۹] جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰ ق)، الصحاح، بیروت، دارالعلم، چاپ اول.
- [۱۰] حاکم حسکانی، عییدالله بن احمد (۱۴۱۱ ق)، شواهد التنزیل، تهران، انتشارات وزارت ارشاد، چاپ اول.
- [۱۱] حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ ق)، وسائل الشیعه، قم، ناشر آل البیت.
- [۱۲] خزاز رازی، ابوالقاسم علی بن محمد قمی (۱۴۰۱ ق)، کفایه الاثر، قم، انتشارات بیدار.
- [۱۳] خمینی، روح الله الموسوی، کشف الاسرار، (بی تا)، بی جا.
- [۱۴] خوئی، سید ابوالقاسم (۱۳۷۷ ش)، مصباح الفقاهه، قم، کتابخانه داوری، چاپ اول.
- [۱۵] اراغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ ق)، مفردات الفاظ القرآن، بیروت، دارالقلم، چاپ اول.
- [۱۶] شبّر، سید عبدالله (۱۳۷۱ ق)، مصابیح الانوار، قم، کتابفروشی بصیرتی.
- [۱۷] شیخ انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۲۰ ق)، المکاسب، قم، مجمع فکر اسلامی.
- [۱۸] شیخ صدوق، ابوجعفر محمد ابن علی (۱۳۸۷ ش)، من لا یحضره الفقیه، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ دوم.
- [۱۹] صفار قمی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۳۹۱ ش)، بصائر الدرجات، قم، چاپ طه، چاپ اول.
- [۲۰] طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵ ش)، مجمع البحرین، تهران، کتابفروشی مرتضوی، چاپ سوم.
- [۲۱] طباطبائی، محمد حسین (۱۴۱۷ ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات چاپ اول.
- [۲۲] طبرسی، احمد بن علی بن ابی طالب (۱۳۸۶ ش)، الاحتجاج، دارالنعمان.
- [۲۳] فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰)، التفسیر الکبیر، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- [۲۴] فیض، علیرضا (۱۳۸۰ ش)، مبادی فقه و اصول، تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ دوازدهم.
- [۲۵] فیض کاشانی، محمد محسن (۱۴۳۰ ق)، الوافی، اصفهان، عطر عترت، چاپ اول.
- [۲۶] کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۳ ش)، فلسفه حقوق، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ پنجم.
- [۲۷] کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۳ ش)، مقدمه علم حقوق، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ چهل و دوم.

- [۲۸] کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب (۱۳۵۶ ش)، *الکافی الاصول*، تهران.
- [۲۹] کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب (۱۳۹۱ ش)، *الکافی الفروع*، قم، انتشارات قدس، چاپ سوم.
- [۳۰] مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ ق)، *بحار الانوار*، بیروت، موسسه وفاء، چاپ دوم.
- [۳۱] محقق قمی، میرزا ابوالقاسم (۱۴۳۰ ق)، *قوانین الاصول*، بیروت، دارالمرتضی، چاپ اول.
- [۳۲] مظفر، محمدرضا (۱۳۸۴ ش)، *اصول الفقه*، قم، چاپ قدس، چاپ سوم.
- [۳۳] مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۵ ق)، *انوار الفقاهه*، قم، مدرسه امام علی (ع).
- [۳۴] میرزای نائینی، محمدحسین (۱۴۱۳ ق)، *المکاسب و البیع*، قم، موسسه النشر الاسلامی.
- [۳۵] میلانی، سید علی حسینی (۱۳۹۰ ش)، *با پیشوایان هدایت گر*، قم، الحقائق، چاپ سوم.
- [۳۶] نمازی شاهرودی، شیخ علی (۱۳۷۵ ش)، *اثبات ولایت*، تهران، انتشارات نیک معارف، چاپ اول.
- [۳۷] نجفی، محمد حسن بن باقر (۱۳۶۵ ش)، *جواهر الکلام*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم.
- [۳۸] واسطی زبیدی، سید محمد مرتضی (۱۴۱۴ ق)، *تاج العروس*، بیروت، دارالفکر، چاپ اول.
- [۳۹] وحید بهبهانی، محمد باقر (۱۴۰۴ ق)، *الفوائد الرجالیه*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- [۴۰] وحید خراسانی، شیخ حسین (۱۳۸۵ ش)، *آشنایی با اصول دین، مقدمه توضیح المسائل*، قم، چاپ نگارش، چاپ چهارم

مقالات

- [۴۱] پورروستایی، جواد و صفورا مظاهری (۱۳۹۶ ش)، «بررسی تفویض تشریع به پیامبر و ائمه از دیدگاه آیت الله جوادی آملی»، *فصلنامه اندیشه نوین دینی*، سال ۱۴، شماره ۵۲، صص ۴۴-۲۷.
- [۴۲] علیزاده نجار، مرتضی (۱۳۹۲ ش)، «تفویض دین، نزاعی حقیقی یا لفظی»، *فصلنامه امامت پژوهی*، سال سوم، شماره ۹، صص ۲۰۶-۱۸۷.
- [۴۳] مهاجرانی، علی و عطاءالله بیگدلی و محمدحسین اسفندیار پور (۱۳۹۵)، «تاملی بر مفهوم و جایگاه دین، شرع و فقه در قوانین موضوعه در نظام جمهوری اسلامی ایران»، *دوفصلنامه مطالعات حقوق بشر اسلامی*، سال پنجم، شماره ۱۱، صص ۹۲-۶۹.
- [۴۴] وطنی، امیر و احمد باقری و مهدی شعبانی (۱۳۹۹)، «تحلیل مصداقی - انتقادی جایگاه شرع در تقنین و دادرسی کیفری از رهگذر ارتباط فقه و حقوق»، *فصلنامه فقه و اصول دانشگاه فردوسی مشهد*، سال پنجاه و دوم، شماره ۲، پیاپی ۱۲۱، صص ۱۶۳-۱۸۰.